

قرآن مبین

(۲۶)

سوره تین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره تین

روایتی در فضیلت سوره

سَمِعْتُ رَجَاءَ بْنِ أَبِي الضَّحَّاكِ يَقُولُ: بَعَثَنِي الْمَأْمُونُ فِي إِشْحَاصِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا (عليه السلام) مِنَ الْمَدِينَةِ وَ أَمَرَنِي أَنْ أَخُذَ بِهِ عَلَى طَرِيقِ الْبَصْرَةِ وَالْأَهْوَازِ وَفَارِسَ وَ لَا أَخُذَ بِهِ عَلَى طَرِيقِ قُمْ وَ أَمَرَنِي أَنْ أَحْفَظَهُ بِنَفْسِي بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ حَتَّى أُقَدِّمَ بِهِ عَلَيْهِ فَكُنْتُ مَعَهُ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَرَوْ فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ رَجُلًا كَانَ أَتَقَى لِلَّهِ مِنْهُ وَ لَا أَكْثَرَ ذِكْرًا لَهُ فِي جَمِيعِ أَوْقَاتِهِ مِنْهُ ... وَ كَانَ إِذَا قَرَأَ: وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ قَالَ: عِنْدَ الْفَرَاغِ مِنْهَا بَلَى وَ أَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ.

بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۴

(ترجمه از بنده نیست) رجاء بن ابی ضحاک گوید: مأمون مرا فرستاد تا علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را از مدینه نزد او آورم، او مرا امر کرد که از راه بصره و اهواز و فارس ایشان را حرکت دهم، نه از طریق قم، و مرا امر کرد که خودم شبانه روز مراقب ایشان باشم تا وی را بر مأمون وارد کنم، و من پیوسته از مدینه تا مرو با ایشان بودم، به خدا قسم کسی را باتقوی تر از او نسبت به خدا ندیدم، و کسی را که بیشتر از او در تمام اوقاتش ذکر خدا گوید. و چون سوره‌ی: وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ را قرائت می‌کرد، پس از فراغ می‌فرمود: «آری! چنین است و من بر آن شهادت می‌دهم».

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالتِّينِ وَ الزَّيْتُونِ « ۱ » وَ طُورِ سِیْنِیْنَ « ۲ » وَ هَذَا الْبَلَدِ الْاَمِیْنِ « ۳ »

سوگند به دو کوه تین و زیتون. سوگند به طور سینا. سوگند به این شهر امن.

سوره‌ی تین با ۴ قسم آغاز می‌شود. مصادیق دو قسم روشن‌تر و با اندکی تأمل معلوم می‌شود. اما مصادیق تین و زیتون، ارتباطشان با دو قسم دیگر، و فحوای سوره نیاز به دقت بیشتری دارد.

مراد از طور سینین، طور سینا است. کوهی که در آن خداوند متعال با موسی علیه‌السلام سخن گفت. در سوره‌ی طه آیات ۱۱ و ۱۲ آمد: فَلَمَّا اَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى، اِنِّي اَنَا رَبُّكَ فَاحْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى.

مراد از بلد امین مکه است. که کعبه را دربر گرفته است. در سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۳۵ آمد: وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا الْبَلَدَ اَمِناً وَ اجْنُبْنِی وَ بَنِیَّ اَنْ نَّعْبُدَ الْاَصْنَامَ.

بنابراین طور سینین و بلد امین دو مکان مقدس می‌باشند که در این آیات به آن‌ها قسم خورده شده است.

تین انجیر است، و زیتون هم که همان زیتون فارسی است. اگر مراد از این قسم‌ها دو میوه باشد، با دو قسم بعدی تناسب نخواهد داشت. عده‌ای برای توجیه ارتباط قسم‌ها از خواص فراوان این میوه‌ها سخن‌ها گفته‌اند، اما روشن است که تناسبی با دو مکان مقدس ندارد.

قولی در این دو قسم وجود دارد که به نظر بهتر می‌آید. این دو را نام دو کوه دانسته‌اند:

کوه تین در شام و دمشق است؛ این سرزمین محلّ بعثت اکثر انبیاء بنی اسرائیل است. ظاهراً غار اصحاب کهف نیز در همین کوه می‌باشد.

کوه زیتون در فلسطین است؛ که محلّ زندگی حضرت عیسی علیه‌السلام می‌باشد، و از مقدس‌ترین مکان‌ها نزد مسیحیت و حتی یهودیان است.

با این نظر ۴ مکان مقدّس مورد قسم است؛ و تناسب معنایی خوبی برقرار می‌گردد. این قسم‌ها نشان از اهمیّت جواب قسمی است که در ادامه‌ی آیات بیان خواهد شد.

در روایتی که ذیل این آیات نقل شده‌است، قول فوق تأیید می‌شود:

عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) سُورَةُ وَ التَّيْنِ، فَرِحَ لَهَا فَرِحًا شَدِيدًا حَتَّى بَانَ لَنَا شِدَّةَ فَرَحِهِ فَسَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ (رحمة الله عليه) بَعْدَ ذَلِكَ عَنْ تَفْسِيرِهَا فَقَالَ: أَمَّا قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: وَ التَّيْنِ فَبِلَادِ الشَّامِ، وَ الزَّيْتُونِ فَبِلَادِ فِلَسْطِينَ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۰

در روایات تطبیق‌های دیگری نیز برای قسم‌ها بیان شده‌است، که بیان مصداق و تطبیق است.

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ « ۴ » ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ « ۵ »

انسان را در بهترین جایگاه آفریدیم. سپس او را در پست‌ترین جا قرار دادیم.

قوم:

مصباح: عماده الّذی یقوم به و ینتظم.

مقایس: أصلان صحیحان: یدلّ أحدهما علی جماعۃ النَّاسِ، و الآخر علی إنتصاب و عزم.

التحقیق: هو ما یقابل القعود، أی الانتصاب و فعلیة العمل، مادياً أو معنوياً.

ردّ:

مقایس: هو رجع الشّیء، تقول رددت الشّیء أردّه ردّاً. و سمّی المرتد لأنّه ردّ نفسه إلی كفره.

معنایی که در مصباح بیان شده است، به نظر به فحوای لغت نزدیک‌تر است. قوام در فارسی لغت آشنایی است. وقتی است که چیزی یا شخصی در حالت کامل و استوار قرار داشته باشد.

آیه جواب قسم است. احسن تقویم مقابل اسفل السافلین است. بنابراین بهتر است ابتدا دقّتی در آیه ی ۵ داشته باشیم. اسفل السافلین جایگاه است. پست‌ترین پست‌ها، پایین‌ترین مکان.

ردّ در لغت به معنای بازگشت است. استعمالات نیز مؤید همین معنا است. در آیه ردد را سه جور معنا کرده‌اند: آمدن از بالا به پایین، قرار دادن (تغییر دادن)، و بازگرداندن. اگر بخواهیم با توجه به لغت آیه را معنا کنیم، باید بگوییم: سپس انسان را به پست‌ترین پست‌ها بازگردانیم. آن وقت باید زمانی حتی رتبه در اسفل بوده باشد، تا دوباره به آن برگردد. در حالی که مطابق نص و برهان این‌طور نیست. بنابراین بهتر است در کریمه ردّ را قرار دادن معنا کنیم؛ که در واقع

بازگرداندن عرفی است، نه با دقت عقلی، تا لازم باشد جایی (اسفل) بوده باشد، و دوباره به آن جا بازگردد. بنابراین معنای خوب برای آیه چنین است: سپس (رتبی) او را به پایین‌ترین (اسفل) جایگاه (در ترتب عوالم) بازگردانیم. یعنی پس از جایگاه رفیعی که داشت او را در پایین‌ترین رتبه قرار دادیم.

حال باید دید مراد از اسفل السافلین کجا است؟

می‌تواند عالم ماده باشد؛ و می‌تواند مراد ضعیف‌ترین رتبه‌ی وجودی انسان باشد. ماده از جهت خواستگارش پست است؛ و رتبه‌ی ضعیف وجودی در قیاس با جایگاه حقیقی انسان پست‌ترین است. بنابراین اسفل السافلین یا مکان است که همین عالم ماده است، و یا جایگاه است. مطابق توضیحاتی که عرض شد، تطبیق دوم ارجح و ادق است.

حال به آیه‌ی ۴ بازگردیم، أحسن تقویم، کامل‌ترین و نیکوترین حال برای انسان است. وقتی مقابل اسفل السافلین آمده، اوج مکان یا جایگاهی است که در آن خلق شده است. در سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۸ آمد: الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ. خداوند همه‌ی موجودات را در بهترین حالشان خلق کرده است. انسان نیز همین‌طور است. در واقع أحسن تقویم اوجی است که انسان در آن حال و جایگاه خلق شده است. و در سیر نزولی عوالم تا اسفل السافلین پایین آمده است. حال باید به همان جایگاه بازگردد. اهمیت این موضوع آن‌قدر است که چهار قسم عظیم در ابتدای سوره برای آن آمده است.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ « ٦ »

غیر از کسانی که ایمان دارند و اعمال صالح انجام می دهند، برای ایشان اجر بی پایان است.

من:

مقایس: أصلان: أحدهما يدلّ على قطع و إنقطاع. و الآخر على اصطناع خیر.

التحقیق: هو بروز النعمة المعيّنة المقطوعة المخصوصة. و بهذه المناسبة تطلق على معنى القطع.

إلّا استثنای متصل است، و غیر معنا می شود. قاعده‌ی بیان حکیم این است که وقتی جایگاه اصلی و فعلی بیان می شود،

راه بازگشت به اصل انسان نیز بیان شود. بنابراین راه بیان می شود. کسانی که ایمان بیاورند، و ایمانشان بروز عمل نیک

داشته باشد، به جایگاه اصلی و حقیقی خود بازمی گردند. در سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۱۰ آمد: مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ

جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ.

اصل باور است؛ گفته شد: إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ. اما باور نشانه و میوه دارد: عمل صالح. اعمال درست ایمان را عمق

می بخشد، و باور عمیق تر دوباره اعمالی صالح را نتیجه می دهد: الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ. این سیر تکرار و تکرار می شود، و

موجب رشد و عروج در سیر صعودی عوالم خواهد شد؛ تا به جایگاه حقیقی خود برسد. در مقابل تکبر و جهالت انسان

را در اسفل السافلین نگاه خواهد داشت.

برای این انسان‌های الهی اجر بی پایان است که لاینقطع است؛ همیشگی و دائمی است. همان‌طور که عرض شد این سیر ادامه

دارد، و بی پایان است، پس اجرشان نیز پایانی نخواهد داشت.

فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ « ۷ » أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ « ۸ »

پس چه باعث شده است که دین را تکذیب کنید؟! آیا خدا حاکم‌ترین حاکمان نیست؟

دین:

مقایس: أصل واحد الیه يرجع فروعه کلها، و هو جنس من الانقیاد و الذل. فالذین: الطاعة.

التحقیق: هو الخضوع و الانقیاد قبال برنامج أو مقررات معینة.

شاکله‌ی دین حال انقیاد، خاکساری و ذلت است. امتثال و اطاعت نتیجه‌ی این حال است. تطبیق به روز جزاء و حساب

از مصادیق این معنا می‌باشد. بنابراین دو رکن در معنای دین معهود است:

۱. خضوع و انقیاد

۲. برنامه‌ای مدون و مشخص داشتن

ما استفهام تویخی است، و خطاب کاف جنس انسان است. چرا که همه‌ی سوره وصف حال انسان می‌باشد. بنابراین

این که عده‌ای مخاطب را پیامبر دانسته‌اند صحیح نیست. با این تطبیق اشتباه به تکلف در معنا افتاده‌اند، برای مثال معنا

کرده‌اند: چه کسی می‌تواند تو را در مورد قیامت، دروغ‌گو بشمارد؟

در مقابل انسان‌های معنوی، انسان‌هایی هستند که اهل تکذیب‌اند، در سور پیش بارها عرض شد که تکذیب منتهای کفر

است؛ در سوره‌ی روم، آیه‌ی ۱۰ آمد: ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاؤُا السُّوَاِ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ.

این کریمه تعبیری کلی و جامع است. در آیات قبلی مبدأ خلقت، جایگاه فعلی، و راه بازگشت بیان گردید. همه‌ی این‌ها

به روشنی بیان شد. دین راه بازگشت به حقیقت است. حال شما کدام بخش را تکذیب می‌کنید؟! آن قدر برای خداوند

روشن است که جایی برای تکذیب نمی‌بیند. ما در برابر این کلام روشن الهی یا باید منقاد و تسلیم باشیم، و یا کارمان

در نهایت به تکذیب خواهد کشید.

آیه ۸ استفهام تقریری است. خدا حاکم‌ترین حاکمان است. او است که راه را برای انسان گشوده است، می‌تواند در أحسن تقویم جای داشته باشد، و می‌تواند در اسفل السافلین سکنا گزیند. می‌تواند راه ایمان را پیش گیرد، و می‌تواند همه چیز را تکذیب کند. اما باید بداند که نتیجه‌ی این دو راه یکی نیست، خداوند بهترین حاکمان است، راه را گشود و هر کس را در راه خودش راهبری می‌کند.

تعبیری ادق نیز می‌توان بیان کرد. چه مؤمن باشید، و چه مکذّب در احاطه‌ی خداوند متعال هستید. لا یمکن الفرار من حکومتک. انسان در قبضه‌ی الهی است. خودش گمان می‌کند که سرکشی می‌کند و تکبرش او را به خدایی می‌کشاند. اما حقیقت چیز دیگری است. حکم در اختیار او است. همه خلق او هستند. و راهی جز او ندارند. در آیه ۸۳ سوره‌ی آل‌عمران آمد: أَلْفَعِيرَ دِينَ اللَّهِ يَبْعُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ.

سوره‌ی تین با وجود این‌که از سور کوتاه قرآن است، مطالب بسیار مهمی را بیان کرد. سقوط و صعود انسان را مشخص کرد؛ و راه آن را نیز در کوتاه‌ترین عبارات بیان نمود. در انتها روایتی از پیامبر اکرم نقل کنیم، در ابتدای سوره نیز روایتی نقل شد، که شاکله‌اش همین عبارت بود. بر اهل دقت معنای این فقره پوشیده نیست.

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) إِذَا خَتَمَ هَذِهِ قَالَ: بَلَى وَ أَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۲۱۸